

نویسنده: اندری ویتچک (Andre Vitcheck) .
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2018-05-27» .
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

وها بیزم سعودی در خدمت امپریالیزم غربی

Saudi Wahabism serves western imperialism



مخروبه های الیبو

زما نیکه شاهزاده پرنس سعودی مصاحبه ای با واشنگتن پُست انجام داد و اعلام کرد که این در واقع غرب بود که کشورش را تشویق کرد تا **وها بیت** را به تمام نقاط جهان گسترش دهد، که بعداً سکوت طولانی در تمام مرسا نه های رسا نه ای در غرب بوجود آمد و نظیر همچو سکوت در رسا نه های مصر و اندونیزیا هم حکمفرما گردید و هیچکس در

اینمورد چیزی نگفت .

کسانی که این بیانیه ویا متن مصاحبه شاهزاده پرنس سعودی را می خوانند انتظار می رود ویا درانتظار آن هستند که شاید از طرف ریاض سرزنش شوند ولی اینطور نشد و آسمان نه افتاد ، ویا رعد و برق به شاهزاده و به موقف آن حمله نکرد . واضح است که تمام آنچه را که شاهزاده در مصاحبه ای خود اعلام کرده بود در صفحات و اشنگتن پست ظاهر نشد ویا زیور چاپ را نیافت اما آنچه که واقعاً انجام شد کافی خواهد بود که تا کل رژیم ها اعم از اندونیزیا ، مالیزیا یا برونی (Brunei) را در جا ها ویا مکان های کشاند ویا آنها را بقدر کافی در تحت شرایط طبعی قرار داد و آنهم به این مفهوم که اگر مردمان آن کشورها پیش از این نا امید نه میشدند ویا اگر در تحت یک پروگرام برنامہ ریزی شده چیزی نه می آموختند ویا آموزش نه می دیدند ویا اگر حاکمان آن کشورها به تعهدات خود پای بند نمی بودند در آن صورت تهاجمی ترین ، شویونیستی ترین (همچو مخالف روشنفکری و روحانی) شکل مذهب را تحمل نمی کردند؟

شاهزاده سعودی در حال خواندن خطوط از برنامه گفت ویا خاطر نشان ساخت که این غرب است که در حال جنگ ایدئولوژیکی علیه اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به مبارزه پرداخت ، اسلام و جناح ارتدوکس فوق العاده نیرومند و رادیکال و وها بیت را بعنوان ممد مبارزه و ابزار برای از بین بردن تقریباً تمام ارزوهای مترقی و ضد امپریالیستی و تساوئی گرایی را در کشورهای که اکثریت نفوس آن کشورها را مسلمانان تشکیل میدهد مورد استفاده قرار داد .

هما نظر که توسط رسانه ای روسی (Russia Today) بتاريخ (28) ماه مارچ سال (2018) گذارش شد حاکی از آن است : « که محمد بن سلمان در برابر یک سوال از خبرنگار و اشنگتن پست گفت : گسترش وهابیگری ویا وهابیزم در عربستان سعودی پس از آن آغاز شد ویا نسج گرفت که کشورهای غربی از ریاض برای کمک به مقابله با اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد تقاضا بعمل آوردند که این تقاضا از طرف ریاض پذیرفته شد و برای مقابله علیه اتحاد جماهیر شوروی کار عملاً آغاز شد ! سخنگوی این مقاله از قول محمد بن سلمان چنین گفت : که تمام متحدان غربی عربستان سعودی از کشور یعنی از عربستان سعودی خواستند تا در دوران جنگ سرد در داخل مساجد و مدارس خارج از عربستان سعودی بخاطر قطع تجا و ز هجوم ایدئولوژی مترقی و تخطی توسط اتحاد جماهیر شوروی دست بکار شده و در راه ضد تبلیغات علیه آن به آموزش و گسترش آیین وهابی دست بکار شوید .

باید خاطر نشان ساخت که در ابتدا تصمیم بر آن بود که مصاحبه با شاهزاده پرنس بگونه ای صورت گیرد که متن مصاحبه در رسانه ها منتشر نشود ولی بعداً سفارت عربستان سعودی توافق خود را بخاطر نشر بخشی از این مصاحبه ابراز نمود . و شایان تذکر است که از آغاز آموزه ها و تبلیغات آیین وهابیزم بمثابه یک حربه ویا ابزار تبلیغاتی و کاری دست اندر کاران این طریقت با حمایت از غرب توانستند که کشورها را یکی بعد از دیگری از شاهرا ویا از مسیر انکشاف طبعی آنها منحرف ساخته و به سمت وسوی سقوط سوق دادند و اکثر جمعیت های این کشورهای مسلمان را به نسبت جهل و نادانی و شور و شوق

وبرخوردهای تعصب آمیز که این همه کرکترها را آنها چه که به ارث گرفته بودند ویاکه درمکتب وهابیزم فرا گرفته بودند به تخریب و نابودی کشورهای شان پرداختند و جلو پیشرفت را در این کشورها بعد از سال (1965) گرفتند مثلاً در اندونیزیا ویا بعد از حمله و تجاوز غرب بالای عراق بویژه که جلو بازگشت آن کشور را به دوران قبل از تجاوز گرفتند و نخواستند که عراق در مسیر طبعی خود با داشتن فرهنگ پیشرفته در رسیدن به ایجاد جامعه رفاه همگانی یا به سوسیالیزم ویا حد اقل به سکولاریزم چندان فاصله ای نداشت جلو آنرا گرفتند.

واقیعت این است که **وها بیت** بسیا ر زیاد با اسلام ارتباط ویا قرابت ندارد یا اگر دقیقتر گفته شود وها بیت اسلام را متلاشی میکند واز توسعه طبعی اسلام و از نزاع یا جد و جهد آن برای تنظیم و ترتیب عادلانه جهان و سوسیالیزم جلوگیری می نماید. بریتانیا که بعد از تولد این جنبش (وها بیت) به مثابه حامی و پرورش دهنده این نوزاد در عقب آن قرار داشت؛ یکی از افراطی ترین ویا رادیکالترین شخص از زمره برادران بنیاد گرایان و واعظان آن وقت را در تحت حمایه و پرورش خود قرار داد شخصی بنیاد گرا **محمد عبدالوهاب** بود که او در گسترش این آیین (وها بیت) در مقام موسس این جنبش قرار داده شد.

ماهیت اتحاد ویا ایتلاف (وها بیت) با بریتانیایی ها بسیار ساده و سهل بود و آن اینکه رهبران ویا پیشوایان جنبش وهابیت مردم را با ایجاد ترس و رعب و وحشت و غیر منطقی ساختن در جستجوی واقیعتها و میداشتند که طریقت ویا آیین وها بیگری را بدون کدام استدلال منطقی پذیرفته و دنبال نمایند و به آنها گوشزد میشد که هیچگونه انتقاد به ارتباط ماهیت و مضمون ویا سرشت این آیین بویژه به ارتباط تفسیر محافظه کارانه و اساسمندانه ای آن مجاز نیست یعنی که بمردم حق داده نمیشد که در ارتباط به این آیین بپرسد ویا سوالی را طرح کند - و قتیکه پذیرش این آیین مشروط به همچو شرط ها شد مردم در ابتدا فیودالیستها را مورد انتقاد قرار دادند و بعداً سرکوب سرمایه داری را مطالبه کردند. آنها همچون بدون چشمک زدن به غارت و چپاول منابع طبعی شان که توسط استادان محلی و خارجی صورت گرفت تن در دادند و در مقابل آنها از خود واکنش نشان ندادند و به این ترتیب تمام تلاش ها بخاطر ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و ظهور جامعه سوسیالیستی با مبارزه مسالمت آمیز و بدون مبارزه قهرآمیز بگونه وحشیانه تحت نام ضدیت با اسلام و منکر از خدا متوقف و نقش بر آب شد.

البته در اینجا بعنوان نتیجه پایانی درمی یابیم که تمام امپریالیست های غربی و نخبگان خدمتگار محلی آنها از طریق استثمار و بی خبر نگهداری میلیون ها انسان فقیر نشین و مردمان متلاشی شده در کشورهای که در تحت کنترل داعشی های وها بی و یاران غربی آنها قرار دارند ثروت اندوزی و کسب درآمد میکنند.

فقط چند نفر در این کشورهای ویران شده و بچاک یکسان شده متوجه میشوند که وها بیگری بخدا ویا هم بمردم خدمت نمیکند بلکه به تا مین منافع و حرص غربی ها کمک میکند.

دقیقاً این همان چیزی است که در حال حاضر نه تنها که در «اندونیزیا» اتفاق می افتد بلکه در چندین کشورهای دیگر که در تحت سلطه و اشغال اشغال لگران غرب

وبویژه در تحت تصرف امریکا قرار دارند نیز اتفاق افتاده است مثلاً در عراق و در افغانستان .

اگر سوریه احیاناً سقوط کند و یا که این کشور تاریخی سکولار و اجتماعی گرا با زور و جبر و فشار به سمت وجهت وحشت و انزیم سوق داده شود در آن صورت این کشور به ما تم سرا و جا یگاه وحشت و بربریت تبدیل خواهد شد ؛ لذا افرادی که بخوبی از این اطلاعات آگاه هستند و یا دورنمای کشور را به تحلیل میگیرند ؛ مردمان آموزش دیده و چیز فهمی هستند و میدانند که در لیبی و در عراق چه چیزی اتفاق افتاده است ؛ لذا آنها هرگز نمیخواهند که سر نوشت کشورشان آنچنانی شود که در لیبی اتفاق افتاد .

ناگفته نماند که این جنگجویان تروریست و هابی اند که هم غرب و هم عربستان سعودی را بعنوان حامیان خود دارند که میخواهند علیه سوریه و مردم سوریه بخاطر سرنگونی دولت سوریه به نفع حامیان غربی خود بجنگند و یا که جنگ میکنند .

از سوی دیگر این غرب و یا روشنفکران اجیر غرب هستند که برغم راه و روش ریاکارانه فصیحاً به اشاعه سکولاریزم مناسب بحال و یا به خورش مردمان محلی اما نه به مستعمره های خود می پردازند و به فرزندان وحشی و ضد مردمی و اعمال دست نشانده ای خود شکوه و جلال می بخشند و یاحداً اقل تلاش بخرچ میدهند که از انتقاد آشکار بالای آنها جلوگیری بعمل آورند ؛ چنانچه همین اکنون تلاش دارند که از دوکشور پادشاهی اعم از عربستان سعودی و اندونیزیا که کشورهای شاهی خراب و یا خراب ساخته شده اند به چنان تبلیغات دست میزنند تا جهان را متقاعد سازند که این دوکشور مانند سایر کشورهای دیگر جهان نورمال و (عادی) و مبرا از هر نقص و عیب اند و در مورد اندونیزیا هم دموکرات و هم تحرک پذیر اند . پس میتوان گفت که تقریباً تمام کشورهای سکولار یا نسبتاً سکولار با داشتن اکثریت جمعیت مسلمانان شان اعم از سوریه (تاکنون) بلکه افغانستان ، ایران (قبل از کودتای « 1953 »)؛ عراق و لیبی قبل از آنها در اثر تلاش این نیروهای اهریمنی غرب و دارودسته شان بگونه وحشیانه شکست خوردند و از راه انکشاف نورمال منحرف ساخته شدند- فلذا این بدین علت است که اگر همین اکنون دولت های اعم از عربستان سعودی ، اندونیزیا و افغانستان را به همچو وضع یافت نتیجه مداخلات و تعلیم و تربیه مستقیم غرب است . تزریق اصول و عقاید وهابی که به کمک و حمایت غرب صورت میگیرد غربی ها تزکیه وهابی و یا این طرح را (عطر و طعم مسلمانان) میگویند در حالیکه «هزینه های دفاع» زیر نام جنگ علیه «تروریزم» به تریلیون ها دالرویره و یا مختص میشود این نوع برخورد به آن حوض ماهیگیری آسیایی (ماهی ها را در حوض میگذارند و بعداً بغرض فروش آنها را از حوض بیرون میکنند) می مانند . مفهوم اطاعت و مطیع بودن این است یا بعباره دیگر مفهوم سلطه و تابعیت که یکی از خواص ذاتی و سرشتی سرمایه داری است ؛ ان است که با دلایل بسیار زیاد غرب پیوسته خواسته است که دولت های دست نشانده و نواستعماری خود را در تحت نظارت داشته باشد که با در نظر داشت این مفهوم ؛ عربستان سعودی (kingdom of Saudi Arabia) به نسبت داشتن نفت و موقعیت استراتژیک خود منطقه مهم و حایز اهمیت برای غرب است حاکمان سعودی اغلباً از راه خود نزد اربابان و اساتید خود بخاطر اجرای سیاست خارجی پر خاشگرانه ای به طرفداری از سیاست خارجی غرب عازم لندن

وواشنگتن میشوند. و افغانستان نیز به نسبت موقیعت جغرافیایی خود «ارزش» دارد که



حمله تروریست های افراطی به کلیسای در اندونیزیا

که بطور بالقوه اجازه میدهد که غرب به ارباب وحشی در نهایت امر به ایران و پاکستان حمله کند. و هم جنبش ها و یا چریکهای مسلمانان افراطی را به چین، روسیه و جمهوری های آسیایی مرکزی و آسیایی میانه منتقل کند در بین سالهای (1965-1966) غربی ها یک دولت فاسد تر بو (Turbo) سرما به داری خود را در اندونیزیا بر سر اقتدار آوردند که در حدود بیش از (یک تا سه) میلیون انسان را در اندونیزیا قتل عام کردند و همچو دولتی را به خاطر آن به قدرت آوردند تا که این دولت دست نشانده بتواند تضمین کند که منابع طبیعی (که در حال حاضر در معرض نابود شدن قرار دارد) را بی وقفه و بدون پرداخت مالیات به جاها و یا به مکان های امن چون امریکا، اروپا و جاپان و استرالیا نقل دهند.

در اینجا باید صادقانه باید بعرض رساند و یاد مورد کشورها مانند اندونیزیا و دولت شاهی عربستان سعودی گفت که این امر کاملاً «عادی» نیست در حقیقت بلکه ده ها سال را در بر میگیرد و بیاطول خواهد کشید و یا که به احتمال زیاد چند نسل را در بر خواهد گرفت تا آنکه آنچه را که (عادی) شدن وضع نا میده اند وضعیت بحالت عادی خود برگردد پس در آن صورت تا آنوقت غرب امیدوار است که تمام منابع و ثروت های طبیعی را غارت و چپاول کرده باشند.

چه کسی باید بخاطر «تروریسم مسلمان» متهم شود؟

اما تا هنوز این روند آغاز نشده است؛ دلیل اصلی و عمده ای آن رکود در تحرک جنبش روشنفکری و فقدان مقاومت واضح و مشهود و قابل ملاحظه است و آن اینکه مردم در کشورهای مانند در اندونیزیا و در کشور شاهی عربستان سعودی مشروط و یا در تحت شرایط خاصی قرار دارند و آن اینکه این مردم قادر به درک واقعیت های تلخ و وحشتناک

که روند زندگی شان را مختل میسازد نیستند و یا اینکه در راه درک از این واقعیت های تلخ موانع چندی وجود دارد چونکه به آنها آموخته شده که در مقابل همه مشکلات آرام و خون سرد باشند و نیز آنها را تفهیم نموده اند که سوسیالیسم برابر با بیخدایی و بیخدایی خود بد؛ غیر شرعی و غیر قانونی و گناهگاری است.

پس از اینرو اسلام از نظر متعرضان غربی و سعودی دین و یا این اصلاح شده است یعنی که رفتن به جنگ علیه پیشرفت و نهضت بخاطر تا مین عدالت و برقراری نظم عادلانه در جهان است.

این نسخه اصلاح شده ای دین دفاع از امپریالیسم غربی نظام سرمایه داری بی نظیر و بی مانند و همچنین نسخه ای فروپاشی فکری و خلاقیت در آن کشورها است که به مردمان آن کشورها این نسخه ای دین ترویج و تزریق شده است. از جمله اندونیزیا که تخریب شدگان فکری در آن کشور بطور غیرقانونی و کورکورانه از نظام امپریالیسم دفاع میکنند حالانکه غرب در عوض به نوبه خود فساد کامل؛ فقدان خدمات اجتماعی و حتی نسل کشی و هولوکاست ها را بر مردم اندونیزیا و بعد از آن بر مردمان تیمور شرقی و تا همین امروز بر مردمان و زنان و اطفال و مردم پاپوئا (Papuan) بی دفاع تحمیل میکنند و نه تنها که تحمیل میکنند بلکه غرب بطور مستقیم در این قتل عام ها و کمپین های براندازی دخالت میکند؛ و همچنان در گسترش اشکال پر از تروریسم تروریستی و هابی و عقاید و هابی در تمام نقاط جهان فعالانه کار و فعالیت میکند. با وجود این همه چیزها؛ ده ها میلیون نفر از پیروان آیین و هابی روزانه مساجد را پروخالی میکنند مراسم و مناسک دینی و مذهبی شان را بگونه میکانیکی بدون هیچگونه تعمق و تفکر و تعقل اجرا میکنند.

و هابیسم و یا هابی ها برای شرکت های تخصصات معادن و بانک ها در مقر آن نهادها واقع در لندن و نیویارک کار میکنند و برخی دیگر از آنها برای حاکمان و نخبگان محلی در داخل کشور های شان بعنوان مشتریان خوب کار و فعالیت میکنند.

سردار ضیا والدین یکی از محققان برجسته مسلمان پاکستان که در لندن بود با ش دارد و یا مستقر است؛ هیچ شک و تردید ندارد از اینکه «بنیادگرایی اسلامی» تا حد زیادی محصول و یا زاده تفکر امپریالیسم غربی و استعمارگرایی است. در یک گفت و شنیدی که با او چند سال قبل نموده بودیم او در مورد چنین توضیح داد: «اعتماد بین اسلام و غرب واقعاً شکسته شده و از بین رفته است. ما باید درک کنیم که استعمارگرایی یا استعمارگرایی غربی خیلی بیشتر از آنکه به سادگی از آسیب رساندن به کشورها و فرهنگ و کلتور مسلمانان پیشگیری و خودداری کند برعکس در سرکوب و زدودن دانش و یادگیری، تفکر و خلاقیت از فرهنگ مسلمانان تلاش کردند؛ برخورد استعماری و یا ضدیت استعمارگرایی با مختص شدن و یا تخصیص دانش و یادگیری آگاهی از اسلام آغاز شد که اساس و پایه ای «رنسانس اروپایی» و «روشنگری» بود و با ریشه کن کردن این دانش و یادگیری از سوی جوامع مسلمان و از خود تاریخ به پایان رسید. این کار هم از طریق حذف فزینی - و نابود کردن و بستن موسسات یادگیری و آموزشی؛ ممنوع ساختن انواع خاصی از دانش و تعلیم بومی؛ کشتن متفکران و دانشمندان محلی و هم با باز نویسی تاریخ تحت نام و عنوان تاریخ تمدن غربی که در آن تمام تاریخچه

های جزئی تمدن های دیگر مورد استفاده قرار گرفته است» .

بعنوان یک نتیجه ویا یک دستاورد؛ فرهنگ های مسلمانان ویا اسلام از تاریخ خود شان با بسیاری از عواقب جدی جدا مستقل بودند- بعنوان مثال سرکوب علم ویا دانش اسلام توسط استعمار منجر به جا بجا یی یا گزینش فرهنگ علمی از جامعه مسلمان شد. این امر با معرفی سیستم های جدید اداری، قانون، آموزش و اقتصاد انجام شد که همه ای آنها به منظور ترویج وابستگی، انطباق، وروابط ووابستگی به قدرت های استعماری طراحی شده بود. کاهش علم وآموزش اسلامی یکی از جنبه های فروپاشی عمومی اقتصادی وسیاسی وبدتر شدن جوامع مسلمان است. از اینرو اسلام از یک فرهنگ پویا وشیوه کلی زندگی بصورت لفظی و فصاحتی و بلاغتی تبدیل شده است. آموزش وپرورش اسلامی تبدیل به یک فرهنگ به یک بلیط یکطرفه به حاشیه شده است ویا این همچنین منجر به کاهش مفهومی تمدن مسلمان شد واز نظر من به این معنی است که مفاهیمی را که به جوامع مسلمان شکل و نیز سمت و سواداند عملی بود که انسان مسلمان را از زندگی روزه مره مسلمانان جدا و منجر به نوع انفجار فکری ساختند که امروز ما باچشمان باز خود همچو تغییر را ملاحظه میکنیم که استعمارگران نو غربی (نیوکولونالیستها) این نظام را به همین شکل ادامه میدهند.

در اندونیزیا پس از کودتای نظامی حمایت شده توسط غرب در سال (1965) که حزب کمونیست اندونیزی (PKI) را تخریب و قدرت های غربی رژیم طرفدار غرب را در آن کشور به قدرت رسانده همه چیز آنچه که پیشبینی شده بود به سرعت تخریب و از بین برده شد.

در حالیکه دیکتا تورفا شییست «سوهارتو» دست نشاندۀ غربی پس از سال (1965) که براریکه قدرت نشاندۀ شد گفته میشود که او به «اسلام» مشکوک است ولی او در واقع از تاثیرات کشنده ای همه مذاهب عمده در مجمع الجزایر خود استفاده کرد و در طول زمان مداری ضد مارکسیستی خود فعالیت تمام جنبشهای چپ و «اصولگرایان» را ممنوع و قدغن ساخت، اشاعه و ترویج تمام شکل و اشکال هنرهای پیشرفته و مترقی را بشمول زبان چینی و اتیسم ممنوع ساخت به این ترتیب اندونیزی به سرعت یکی از جمله مذهبی ترین کشورهای جهان شد.

حسب احصایه های بدست آمده حد اقل یک میلیون نفر از جمله اعضای حزب کمونیست اندونیزی بشکل وحشیانه قتل عام شدند که این شکل از قتل عام رامیتوان یکی از نسل کشی انحصار طلب قرن بیستم ساخت.

جنرال سوهارتو دیکتا تورفا شییست اغلب کارت های اسلامی را غرض نیل به اهداف خود؛ خودش بازی میکرد همانطور که جان پیلگر (John Pilger) تحت عنوان (حاکمان جدید جهان) توضیح داده است.

«جنرال های سوهارتو در سالهای (1965-1966) سالهای آزار و کشتار همگانی در حمله بر کمونیست ها و هر کسی که براه خود ادامه میداد و یا نا فرمانی میکرد از گروه های اسلامگرایان افراطی استفاده میکردند یعنی که آنها را ما موریت میدادند که بالای کمونست ها حمله کنند و آنها را نیست و نابود سازند- به این سان در آنجا یعنی در اندونیزی الگوی ظهور کرد یعنی هر زمانی که ارتش میخواست اقتدار سیاسی خود را از مایش ویا

اثبات کند در خشونت و خرابکاری از اسلامگرایان استفاده میکردند. طوریکه فرقه گرایی (sectarianism) رامتهم و ملامت ساخته و برای سرکوب «اجتناب پذیر» آنها توسط ارتش توجیهی پیدا میکرد. «نمونه خوبی» از این همکاری بین دکتاتوران قاتل راستگراها و اسلامگرایان رادیکال بود.».

پس از سقوط سوهارتو این گرایش و یا جنبش نسبت به تفسیر عجیب و غریب بنیادگرایانه ای ادیان توحیدی ادامه یافت و همچنان این گرایش کماکان در تحت حمایت عربستان سعودی و هابیگر و متحدان غربی عربستان سعودی که در گسترش این جنبش نقش عمده را بازی کرد قرار گرفت و به همین ترتیب دین و آیین مسیحیت که اغلباً توسط تبعید شدگان سابق رژیم صهیونیستی از چین کمونیست و سلاله ای (فرزندان و نوه های) آنها مطرح بود و یا مناسک مسیحیت را بجا می آوردند نیز از بین برده شد.

لذا میتوان گفت که از یک ملت سکولار و پیشرفته تحت زعامت سوکارنو، اندونیزیا به تدریج به یک دولت پناهندگی مستعمراتی مسیحی و هابی پنتیکوستال تبدیل شد. **پنطیکاستیسم** جنبشی نوگرایانه^[1] درون **مسیحیت اوانجلیکی** است که تأکید خاصی بر تجربه شخصی مستقیم خدا از طریق غسل تعمید روح القدس، چنانکه در گزارش انجیل از روز **پنطیکاست** بیان شده است، دارد. پنطیکاستیسم مشابه جنبش کاریزماتیک است اما زودتر شکل یافته و از کلیسای اصلی جدا است (در حالی که مسیحی های کاریزماتیک، حداقل در روزهای اول جنبششان، اعضای کلیسای اصلی خود باقی می ماندند).

رستگاری در مسیحیت پنطیکاستی بیشتر **آرمنوسی** است تا **کالونسیسم**^[2] و امنیت مؤمن در دکتورین پنطیکاستی، در تداوم ایمان و توبه قرار دارد.^[3] در اعتقاد پنتیکوستال، بهشت و دوزخ هر دو وجود دارند درحالیکه بهشت هدیه خدا به مؤمن برای نجات و دوزخ برای کسانی است که آن را رد کرده اند..... از ویکی پدیا {



عبدالرحمان «وحید»

بعد از اینکه او مجبور شد که از مقام ریاست جمهوری اندونیزیا استعفی بدهد طوریکه اکثر آگاهان سیاسی را این باور است که استعفی او در واقعیت امر کودتا علیه قانون اساسی اندونیزیا بود، این شخص عبدالرحمان «وحید» یک روحانی مرفقی مسلمان

و بدون شک یک سوسیا لیست گنجه (مخفی) بود (که در اندونیزیا نام مستعار او گس دور بود) اودریک گفتگوبا من نظریات خود را چنین به اشتراک گذاشت :
« در این روزها ، اکثر مردم اندونیزیا بخدا چندان اهمیتی نمیدهند یا فکر نمیکنند ؛ آنها فقط آیین ها را دنبال میکنند اگر خدا بیا بید و به آنها بگوید که تفسیر آنها از اسلام اشتباه است آنها همچنان به این شکل از اسلام ادامه میدهند و گفته ای خدا را نادیده میگیرند .



احمد سوکا رنور هبر استقلال و اولین رئیس جمهور اندونیزیا

گس دور « عبدالرحمان وحید » به وضوح به کلاهبرداری های نخبگان نظامی در تحت حمایت غرب اشاره کرد و بمن گفت : « بمبارد هتل ما ریوت در سال « 2003 » واقع در جا کارتا توسط نیروهای امنیتی اندونیزیا صورت گرفت و بعد ها آنها را به اسلامگرایان نسبت دادند یعنی که اسلامگرایان اندونیزی عامل اصلی بمبارد هتل مذکور قلمداد شده و آنها را محکوم کردند که در واقع این رژیم نظامی دستورات شانرا از طرف فرماندهان غربی میگیرند که آنها تا به امروز بعنوان دموکراسی چند حزبی مخفی شده است .

در اندونیزیا اطاعت شدید و بی قید و شرط به مذاهب و پذیرش کورکورانه از یک نظام سرمایه داری فاشیستی و امپریالیزم غربی که برای مردم توسط غربی ها تبلیغ شده است دیده میشود . خلاقیت و کثرت گرایی فکری در اندونیزیا بطور کامل از بین رفته است . چهارمین کشور پر جمعیت در این سیاره اندونیزیا است که در حال حاضر هیچ دانشمند ، معمار ، فیلسوف یا هنرمند هیچ جایگاه بین المللی ندارند ؛ اقتصاد کشور بطور انحصاری توسط غارت ناگسستنی و دوامدار از منابع طبیعی گسترده تروام دارد که این غارتگری ها بیشتر در بخشهای بی نظیر کشور مثل در سوما ترا و اندونیزیا بورنیو کالیمانتان (Borneo Kalimantan) و نیز در بخشهای غربی کشور یعنی غرب پاپوا (papue) را

میتوان نام گرفت که توسط این اشغالگران غرب بگونه وحشیا نه غارت میشود .
مقیاس تخریب زیست محیطی در اندونیزیا قابل ملاحظه است چیزی که من در حال حاضر در تلاش آن هستم تا این وقایع را در دو فلم مستند و کتابی که میخواهم تألیف کنم ، ثبت و ضبط نمایم .

آگاهی و شناخت در مورد وضعیت و صورت حال چیز ها حتی در میان قربانیان چه به پیمانانه ای حد اقل و یا حد اکثر بد رستی وجود ندارد .
یک کشوری که به نسبت داشتن ثروت های طبیعی خود ز دیده شده است هویت ، فرهنگ ، و آینده ادیان و مذاهب مختلف که در حال حاضر مهمترین نقش را بازی میکند - ولی اینجا برای اکثریت مردم ؛ دیگر هیچ چیزی مورد علاقه باقی نمانده است . نهیلیزم ؛ بد بینی ؛ فساد و قاچاق مواد مخدر حکومت را به حاشیه رانده است ؛ شهرها بدون تیا تر گالری ها ، سینماهای هنری بوده عدم دسترسی قاطبه مردم به حمل و نقل و دریک سخن سرنوشت مردم به گونه هیجان انگیز به دادوستد و تجارت بازاری ها رها شده است در شهر ها هیچ سرسبزی و پارک های تفریحی برای گشت و گذر مردم بچشم نمیخورد ، ادیان و یا پیروان مذاهب مختلف به آسانی فراغت و میان تهی بودن خود را حسب پیشبینی های شان بخاطر حرص و آز بازاریان کاهنده (پس رفت کننده) و یا در حال کاهش و نزول می بینند .

در شهر سورا با یا (Surabaya) در مدت زمان ثبت و ضبط فلم مستند که من برای یک شبکه تلویزیونی امریکای جنوبی بنام تیلی سور «Telesure» مصروف بودم من در شهر سورابایا (که برای حیف و میل سرمایه داری زنده باقی مانده بود) لنگان لنگان به تجمع جمعیت عظیم از مسیحیان پروتستان که هزاران نفر در آن حضور باهم رسانیدند پرداختم و در آنجا دریافتم که مردم بصورت مطلق با از خود بیخود و یا بی تفاوت بودند و من با باز کردن چشمان خود و متوجه شدن به سوی سقف در محل تجمع زنی واعظ و یا خطیبی را دیدم که با استفاده از یک میکروفون این چنین فریاد میزد :

« خداوند اغنیا و ثروتمندان را دوست دارد و به همین دلیل است که آنها غنی هستند !
خداوند از فقرا نفرت دارد و به همین دلیل است که آنها فقیر هستند !»

فونها یک ، فرید من ، راکفیلر ، و هاب ولیوید جرج به سختی میتوانستند که «ایده ال های » خود را تعریف کنند . آنچه نیکه این خطیب آن «ایده ال ها » را بیان کرد .

شاهزاده پرنس عربستان سعودی چه میگوید ؟ و آنهم در طی مصاحبه به یاد ماندنی و خیره کننده اش با واشنگتن پُست . و چرا گفت و شنید خود را به جاها و یا مکان های مانند اندونیزیا مربوط ساخت ؟ .

در اصل او گفت که غرب از سعودی ها خواست که مردمان دولت های مشتری (تحت تصرف) با ایجاد مدارس و مساجد بیشتر و بیشتر مذهبی کند ؛ وی در این راستا افزود :

(من معتقد هستم که اسلام یک دین منطقی است ، اسلام ساده همچو حقیقت است ؛ مردم در تلاش هستند تا آنرا بر با بند «به سرعت ببرند» مردم ؟ خود عربستان سعودی ؟ روحانیت در کشورهای ما نند اندونیزیا ؟ و حاکمان غربی همه و همه سارقان دین اسلام . در تهران ایران در حالیکه ما در مورد مشکل با رهبران متعددی بحث میکردیم بارها چنین گفته شده است :

« غرب موفق به ایجاد یک دین کاملاً جدید و عجیب و غریب دست یافت و سپس آن را در ذهن مردمان کشورهای مختلف مسلمان ترزیق کرد و آنرا دین اسلام نامید اما ما نتوانستیم تشخیص دهیم و آن اینکه آیا این دین یک دین اسلام است و یا دین اسلام نیست ؟ » .

در ماه می سال (2018) در اندونیزیا اعضای گروه‌های تروریستی زندانی در زندان دست به شورش زدند و گروگان گرفتند و بعد این گروه تروریست گارد محافظ زندان را کشتند و بعد از آنکه این شورش سرکوب شد چندین انفجار جاوه (Java) شرقی را تکان داد، کلیساها و ایستگاه‌های پولیس در آتش سوخت و مردم مردند .

در این شورش قاتلان از اعضای خانواده‌های خود حتی از کودکان برای انجام حملات استفاده میکردند - مردان مسول ، عملاً توسط جنگجویان اندونیزیایی که وارد به سوریه شده بودند قاتلانی بودند که توسط مقامات امنیتی مسول دمشق بازداشت و سرفاکنده به کشورشان (اندونیزیا) بازگردانده شدند ، تروریستانی که در خانه‌های گلی و کلوخی شان زندگی میکنند و شهروندان شان را به سر غیرت می‌آورند به همان وضعیتی که در گذشته وجود داشت ، یعنی کارمندان جهادی اندونیزیایی که علیه دولت طرفدار اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان جنگیدند بعد از بازگشت صد ها هزار نفر را در پوسو (poso) امبون (ambon) و سایر بخش‌های اندونیزی کشتند .

افراط‌گرایان اندونیزیایی تبدیل به جنگجویان مشهور و معروف در سطح جهان شدند که در جنگ افغانستان و سوریه و فلیپین و در دیگر کنج و کنار جهان در جنگ‌های تحمیلی که توسط غرب ایجاد شده است به نفع غرب جنگیدند و تا کنون می‌جنگند . نفوذ اینها در خانه یعنی در وطن شان نیز در حال رشد است که اکنون نمیتوان حتی در هیچ اجتماع از خدا و از اصلاحات سوسیالیستی برای عامه از ترس آنها سخن به لب آورد ؛ جلسات و تجمعات قدغن و یا قطعاً شکسته میشود ، شرکت کنندگان در تظاهرات و جلسات تحت آلت و کوب قرار میگیرند و حتی نمایندگان مردم (اعضای مجلس نمایندگان) اتهام به کمونیست بودن در کشوری که رژیم کمونیسم در آن ممنوع است تهدید میشوند .

فرماندار آگاه و پیشرو و بسیار محبوب جاگارتا آقای اهوک (Ahok) ابتدا انتخابات را از دست داد و سپس به اتهام توهین به «اسلام» محاکمه شد ؛ قصور و یا گناه او تمیز کردن رودخانه‌های آلوده به کثافات ، ساخت یک شبکه ترانسپورت و حمل و نقل عامه و تلاش بخاطر بهبودی وضع زندگی مردم در جاگارتا بود چونکه این اقدامات او بوضوح

از نظر آنها (غیر اسلامی) بود یعنی حد اقل از نظر وهابیت و رژیم غربی یک گناه و تخطی از اصول آنها بود.

اسلام افراطی اندونیزیا همین اکنون بیشتر مواجه به خطر است چونکه مردم اکنون در مقابل آن معافیت پیدا کرده اند یعنی بی اعتنا شده اند و چنان وضع و حالت بوجود آمده است که کسی از ترس حاکمان وهابی رژیم جرئت کرده نمیتوانند که بگونه آشکار بر موضوعات انتقاد کند چونکه احتمال آن میرود که انتقاد کننده سر به نیست خواهد شد و یا اینکه در صورت نافرمانی جامعه سرکوب خواهد شد.

تصحیح و یا درستی که در سیاست غرب به نظر آنها بکار میرود حاکی از آن است که در این روزها و یا در این تازه گی ها «ناخوشآیند» پنداشته میشود که اگر از اندونیزیایی ها پیرو طریقت اسلام وهابی انتقاد صورت گیرد و یا حتی که از نوع اسلام عربستان سعودی که از نظر کلتور مردم قابل پسند نیست و اصلاً مورد احترام مردم قرار نمیگیرد پس در حقیقت این مردم عربستان و مردم اندونیزیا که باید محافظت شوند؛ نیستند بلکه این غرب و سیاست های امپریالیستی آنها است که باید دستکاری کردن سیاست در دست داشته ای خود از مردم و از سرشت و جوهر مذهب مسلمان استفاده بعمل می آورند.

از آنجاییکه با گذشت زمان و بالاثرتلاش های غربی ها عقاید کورکورانه ای وهابی ها و سیاست غربی ها در مقابل آن قوی و قوی تر میشود آنچه که باقی میماند همانا سوختاندن جنگل های اندونیزیا است که طعمه آتش میشود و این کشور بمفهوم واقعی کلمه توسط شرکت های چند ملیتی غربی و نخبگان فاسد محلی شان غارت و چپاول میشود.

پیروان ادیان مختلف در اندونیزیا، رژیم فاشست اندونیزیا و امپریالیزم غربی دست با دستی هم به یک سمت حرکت میکنند اما به جلو؟ ... کجا؟ به احتمال زیاد به سقوط کامل دولت اندونیزیا به سوی بدبختی مردم آن کشور که شاید به زودی اتفاق خواهد افتاد زمانی که همه چیز از بین رفته باشد، معادن و منابع دیگر استخراج و خالی شده باشد - اکنون همانند همان زمان است که وهابیت در همکاری با امپریالیست های بریتانیایی بخاطر غارت گری ثروت ها دست بدست هم بودند به استثنای اینکه تا سعودی ها میدان های ویا منابع و ذخیره گاهای بزرگ نفتی خود را پیدا کردند؛ مقدار زیادی از این منابع نفتی را برای خود در تصرف گرفتند و مقدار کمی آن را به اختیار نخبگان و طبقه متوسط گذاشتند ولی دیگران را از دسترسی به آن محروم ساختند. چنانچه که تا همین اکنون آنها در فقر و تنگدستی زندگی میکنند. این است الهام عجیب و غریب عطا شده از انگلیس و حمایت از اسلامی که آنها به تحفه داده اند.

اندونیزیا و دیگر کشورهای که شکار این عقاید دگم و کورکورانه از اسلام وهابی ساخت انگلیس شده اند هرگز نمیتوانند خوش چانس باشند و یا در آینده خوشبخت شوند. دوست داشتنی و یا قابل تذکر است که شاهزاده سعودی **محمد بن سلمان** سخنرانی کرد و وضعیت را روشن ساخت و یا مروری بر تاریخچه ای آیین وهابیزم کرد اما چه

کسانی به گفته ای او گوش فرا میدهد.

چونکه برای مردم اندونیزیا دیگر این نوع اظهارات خیلی دیرتر و ناوقت شده است بسیاری از آنها چشمان شان را باز نکرده اند که میتوانند آنها را به خیزش و انقلاب و دیگر گونی بسیج و به حرکت و امید داشت. ویا برای آنچه که او گفت یعنی شاهزاده محمد بن سلمان می باید حد اقل برخی از دانش های اولیه در مورد تاریخ محلی و جهان ویا حد اقل برخی توان تفکر منطقی را که به آن نیاز است اینها داشته می بودند حالانکه این همه به شدت درکشورها بی است که خود را در آغوش امپریالیست های مخرب فرو بسته اند.

ریس جمهور سابق اندونیزی **عبدالرحمان «وحید»** حق بجا بود یا اینکه درست فرموده بود { که اگر خدا هم اینجا می آمد و می گفت ---- مردم حرف او را دنبال نمیکنند ویا نمی پذیرفتند.

مردم اندونیزیا همچنان به دنبال آقای **وهاب** (محمد عبدالوهاب) و عقاید سرمایه داری و امپریالیست های غربی است. که این همه چیزها را تنظیم و مرتب کرده اند. آنها برای سالهای آینده این کار را انجام داده اند و انجام میدهند، احساس میکنند که مردمان صالح و خیرخواه هستند. آهنگ های باستانی امریکایی شمالی را برای پرکردن خالیگاه های بخاطر سکوت بکار میگیرند ولی فکر نمیکنند یا نمی پرسند که چه اتفاقی در اطراف آن رخ میدهد؛ البته که هیچ تردیدی وجود نخواهد داشت، هیچ تغییری، بیداری و انقلاب و دیگر گونی صورت نخواهد گرفت؟ تا زمانیکه آخرین درخت سقوط کند، تا زمانیکه آخرین رود خانه و جویبار مسموم و ملوث نشود تا زمانیکه چیزی برای مردم وجود نداشته باشد تا زمانیکه کل، مطلقاً تسلیم نشوند، تا زمانیکه همه چیز سوزانده شود و از آن خاکستری باقی بماند - شاید پس از آن ریشه های کمی از بیداری و مقاومت کوچک شروع به رشد خواهند کرد.

در مورد نویسنده این مقاله

آندره ولتچک فیلسوف، رمان نویس، فیلمساز و روزنامه نگار تحقیقی است. او در ده ها کشور درگیر جنگ و درگیری است. سه جلد از آخرین کتاب های او، ادای احترام به "انقلاب سوسیالیست اکتبر بزرگ" رمان انقلابی "آئورورا" و یک کار پر فروش غیرسیاسی از انعکاس دروغ امپراتوری است. کتابهای دیگرش را اینجا ببینید سازمان دیده بان رواندا گامبیت، مستندسازی پیشگامانه خود در مورد رواندا و DR Congo و فیلم / گفتگوی او با نوام چامسکی "در مورد تروریسم غربی". Vlitchek در حال حاضر در شرق آسیا و خاورمیانه ساکن است و همچنان به کار در سراسر جهان مصروف است. او را می توان از طریق وبسایت و توئیترش دریافت ویا به او تماس گرفت

----- **با تقدیم سلام ها « 2018-06-03 »**